

The interactive role of financial development and inflation on income inequality in developing countries

Amirhossein Khaleghi*

Mahboobeh Farahati**

Abstract

The primary objective of this study is to examine the role of financial development in the relationship between inflation and income inequality, using data for developing countries over the period 1995–2020. To this end, the IMF's multidimensional financial development index is employed, and the Gini coefficient is used as the measure of income inequality. Moreover, trade openness, financial development, GDP per capita and square of GDP per capita are included in the model as control variables. The results obtained from the estimation of the panel data method (fixed-effect model) show that the relationship between inflation and income inequality is positive; in other words, an increase in inflation leads to higher income inequality. Moreover, the results show that improvements in financial development weaken the positive effect of inflation on income inequality. In addition, the results reveal that the impact of financial development on income inequality depends on the level of inflation and the effect of economic growth and trade openness on income inequality is positive. These findings have important policy implications in order to improve financial development to reduce income inequality in developing countries.

* M. A. of Economics, Faculty of Economics, Management and Administrative Sciences, Semnan University, Iran, amirhosseinkhaleghi76@semnan.ac.ir

** Associate Professor of the Department of Economics, Semnan University, Semnan, Iran (Corresponding Author), m.farahati@semnan.ac.ir

Date received: 26/11/2025, Date of acceptance: 18/02/2026



Abstract 2

Keywords: Inflation, Income Inequality, Panel Data, Financial Development, Developing Countries.

JEL Classification: E31, O15, C23, O50.

نقش تعاملی توسعه مالی و تورم بر نابرابری درآمد در کشورهای در حال توسعه^۱

امیرحسین خالقی*

محبوبه فراهتی**

چکیده

هدف اصلی این پژوهش بررسی نقش توسعه مالی در ارتباط میان تورم و نابرابری درآمد با استفاده از داده‌های مربوط به دوره زمانی ۱۹۹۵-۲۰۲۰ در کشورهای در حال توسعه است. برای این منظور، از شاخص چندبعدی توسط مالی صندوق بین المللی پول استفاده شده است و ضریب جینی به عنوان شاخص نابرابری درآمد به کار گرفته شده است. علاوه بر این بازبودن تجارت، توسعه مالی، سرانه تولید ناخالص داخلی و مجذور سرانه تولید ناخالص داخلی به عنوان متغیرهای کنترلی وارد مدل شده‌اند. یافته‌های حاصل از به کارگیری تکنیک پانل دیتا (مدل اثرات ثابت) نشان می‌دهد که رابطه میان تورم و نابرابری درآمد به صورت مستقیم است؛ به بیان دیگر، با افزایش تورم، نابرابری درآمد افزایش می‌یابد. همچنین، با توجه به یافته‌ها، بهبود توسعه مالی موجب تضعیف اثر مثبت تورم بر نابرابری درآمد می‌شود. علاوه بر این، نتایج نشان می‌دهد که تأثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمد به سطح تورم بستگی دارد و از طرفی اثر رشد اقتصادی و بازبودن تجاری بر نابرابری درآمد مثبت است. یافته‌های این پژوهش دلالت‌های سیاستی مهمی به منظور بهبود توسعه مالی با هدف کاهش نابرابری درآمد در کشورهای در حال توسعه دارند.

کلیدواژه‌ها: تورم، نابرابری درآمد، پانل دیتا، توسعه مالی، کشورهای در حال توسعه.

* کارشناس ارشد اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران،
amirhosseinkhaleghi76@semnan.ac.ir

** دانشیار گروه اقتصاد، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول)، m.farahati@semnan.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۹



۱. مقدمه

نابرابری توزیع درآمد می‌تواند آثار نامطلوبی بر ابعاد مختلف توسعه در یک جامعه داشته باشد. به همین دلیل، مقابله با این پدیده همواره از دغدغه‌های اصلی دولتمردان، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اقتصادی و اجتماعی هر کشوری بوده است. اهمیت این مسئله به حدی است که در مالیه عمومی تلاش برای توزیع مناسب و عادلانه درآمد یکی از سه وظیفه عمده دولت‌ها به شمار می‌آید و وظیفه توزیعی دولت در جهت تعادل توزیع درآمد میان طبقات مختلف درآمدی در جامعه است؛ به گونه‌ای که فاصله طبقاتی درآمد میان گروه‌های مختلف جامعه نامنصفانه نبوده، و بر اساس شایسته سالاری (با توجه به برابری افقی و نابرابری عمودی) باشد (فراحتی و ابونوری، ۱۳۹۷).

افزایش نابرابری درآمد و ثروت در چند دهه گذشته یکی از بزرگترین چالش‌ها را برای سیاست‌گذاران در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه ایجاد کرده است. در حالی که سطحی از نابرابری برای ایجاد انگیزه در یک سیستم اقتصادی با عملکرد خوب ضروری است، نابرابری بیش از حد به عنوان یک تهدید بزرگ برای رشد و شکوفایی بلندمدت در نظر گرفته می‌شود (Aghion et al, 1999). نابرابری مانع انباشت سرمایه، توسعه نوآوری و کارآفرینی می‌شود و حاکمیت قانون و سرمایه اجتماعی را تضعیف می‌کند. همچنین نابرابری شدید می‌تواند منجر به ناآرامی‌های سیاسی-اجتماعی و بحران‌های مالی و اقتصادی شود که می‌تواند بر ثبات اقتصادکلان و رشد پایدار آسیب بزند (Barro, 2000). از سوی دیگر توزیع کاملاً برابر درآمدها نیز برای کشور مخرب است زیرا موجب تحت تاثیر قراردادن انگیزه افراد و کاهش ریسک‌پذیری آنها به منظور افزایش ثروت می‌شود و انگیزه برای افزایش بهره‌وری را از بین می‌برد.

مطالعات نشان می‌دهند که تورم یکی از عوامل مؤثر بر توزیع درآمد است. با توجه به اینکه تورم بالا از ویژگی‌های معمول اقتصادهای در حال توسعه است و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ای به همراه دارد، تدوین سیاست‌های جامع توسعه اقتصادی مستلزم بررسی و تحلیل دقیق تأثیرات تورم بر طبقات مختلف جامعه است (مهریانی، ۱۳۸۹). در خصوص مکانیسم اثرگذاری تورم بر نابرابری درآمد اتفاق نظر وجود ندارد. نتایج برخی از مطالعات نشان‌دهنده رابطه مستقیم میان تورم و نابرابری توزیع درآمد است در مقابل برخی

مطالعات نشان می‌دهند تورم موجب کاهش نابرابری توزیع درآمد می‌شود. از طرفی نتایج برخی مطالعات نشان می‌دهند یک رابطه غیرخطی میان تورم و نابرابری وجود دارد. توسعه مالی یکی از عواملی است که می‌تواند بر ارتباط میان تورم و نابرابری درآمد اثرگذار باشد. تاریخچه توسعه مالی به زمانی بازمی‌گردد که (Schumpeter 1999) بر اهمیت نقش پول و اعتبار در فرایند توسعه اقتصادی تأکید کرد و توسعه مالی را شرط لازم برای رشد اقتصادی دانست. از آن زمان تاکنون، توسعه مالی به یکی از محورهای اصلی مباحث اقتصادی تبدیل شده است. شومپیتر معتقد است بانک‌های کارآمد می‌توانند به‌عنوان محرکی برای نوآوری تکنولوژیک باشند، زیرا با شناسایی و پشتیبانی مالی از کارآفرینانی که احتمال بالاتری برای موفقیت در ارائه محصولات نو و اجرای برنامه‌های خلاقانه دارند، نقش مؤثری در پیشبرد فناوری ایفا می‌کنند. در چارچوب نظریه‌های نوین نیز، نقش میانجی‌گری نهادهای مالی ابزاری برای کاهش شکاف اطلاعاتی بین پس‌اندازکنندگان و وام‌گیرندگان تلقی می‌شود (Levine et al, 2000) و از این طریق کارکردهای تحرک پس‌اندازها، تخصیص موجودی سرمایه، نظارت بر مصرف منابع و مدیریت ریسک عملی می‌شود، که مجموع این فرایندها نهایتاً رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند (Levine, 2005). علاوه بر این، رشد اقتصادی ناشی از توسعه مالی می‌تواند بر نابرابری درآمد نیز تأثیرگذار باشد (پیرایی و بلیغ، ۱۳۹۴).

هدف از این پژوهش آنست که تأثیر توسعه مالی را بر ارتباط میان تورم و نابرابری درآمد در کشورهای در حال توسعه بررسی نماییم. بدین منظور پس از مقدمه، بخش دوم به ادبیات موضوع اختصاص دارد که شامل مبانی نظری و پیشینه پژوهش می‌باشد. بخش سوم روش تحقیق را تشریح می‌کند و بخش چهارم به ارائه و تفسیر نتایج تجربی می‌پردازد. در بخش پنجم نیز نتیجه‌گیری و پیشنهادات ارائه شده است.

۲. ادبیات تحقیق

کاهش نابرابری درآمدی جزء اهداف مهم و کلیدی توسعه اقتصادی محسوب می‌شود. تورم به عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای کلان اقتصادی می‌تواند بر نابرابری درآمد اثرگذار باشد. با بروز تورم، افرادی که از درآمد ثابت برخوردارند (مانند کارمندان و بازنشستگان با حقوق ماهانه) معمولاً نمی‌توانند به سرعت خود را با افزایش قیمت‌ها تطبیق دهند. اگر درآمد این گروه متناسب با تورم رشد نکند، قدرت خرید آنان کاهش یافته و احتمال تشدید نابرابری

افزایش می‌یابد. به‌ویژه در صورتی که دستمزد اسمی آنها ثابت بماند، با افزایش تورم، درآمد حقیقی و در نتیجه قدرت خریدشان کاهش خواهد یافت. نتایج بررسی‌های (Shiller, 1998)، (Easterly and Fisher, 2001) و (Amornthum, 2004) اهمیت این موضوع را نشان می‌دهد. همچنین، تورم موجب کاهش ارزش پرداخت‌های انتقالی دولت (یارانه‌های نقدی و بیمه‌های بیکاری) می‌شود و از آنجایی که دریافت کنندگان پرداخت انتقالی جزء فقیرترین دهک‌های جامعه هستند چنانچه این پرداخت‌ها بر اساس نوسانات تورم تعدیل نشود، تورم از این طریق نیز موجب افزایش نابرابری می‌گردد.

از کانالی دیگر، با توجه به اینکه افراد فقیر درآمد و ثروت خودشان را به صورت وجه نقد نگهداری می‌کنند از ارزش پول آنها با افزایش تورم کاسته خواهد شد. در مقابل افراد ثروتمند که قدرت خرید بالاتری نسبت به افراد فقیر دارند، بیشتر درآمد خود را در جهت پوشش دادن تورم به صورت دارایی فیزیکی یا سهام نگهداری می‌کنند. بنابراین با افزایش تورم، قدرت خرید فقرا کاهش یافته و ارزش حقیقی دارایی‌های پولی کاهش می‌یابد و در نتیجه نابرابری افزایش خواهد یافت.

همچنین تورم پیش‌بینی نشده با بهبود وضعیت وام‌گیرندگان و بدتر شدن شرایط وام‌دهندگان، از طریق انتقال قدرت خرید از وام‌دهندگان به وام‌گیرندگان باعث می‌شود نابرابری درآمد افزایش پیدا کند (Galli & Vander Hoeven, 2001). همچنین، زمانی که تورم اتفاق می‌افتد یک توزیع مجدد از بستنکاران به بدهکاران صورت می‌گیرد، زیرا تورم ارزش واقعی بدهی‌های اسمی را کاهش می‌دهد (Amornthum, 2004). از آن‌جا که افراد کم‌درآمد معمولاً بدهکار هستند تورم در این مورد باعث بهبود وضعیت آنها و در نتیجه کاهش نابرابری می‌شود (مرادی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۰).

یکی دیگر از کانال‌های تأثیرگذار، مبتنی بر مفهوم مالیات تورمی است. شایان ذکر است که در کشورهایی مانند ایران، جایی که دولت نقش پررنگی در اقتصاد دارد، تغییرات قابل توجهی در حجم نقدینگی توسط دولت ایجاد می‌شود و تورم را می‌توان نوعی پس‌انداز اجباری دانست که در اختیار دولت قرار می‌گیرد. این پس‌انداز اصطلاحاً «مالیات تورمی» نامیده می‌شود. به عبارت دیگر، دولت با افزایش حجم نقدینگی و ایجاد تورم، از طریق افزایش قیمت‌ها از شهروندان مالیات دریافت می‌کند و در نتیجه نوعی انتقال ثروت از افراد دارای درآمد ثابت به کسانی رخ می‌دهد که از افزایش نقدینگی بهره‌مند می‌شوند. این روند،

از طریق گسترش اعتبارات صورت می‌گیرد و منجر به تشدید مشکلات اقتصادی، افزایش شکاف فقر و بدتر شدن توزیع درآمد در جامعه می‌شود (نظری و مظاهری، ۱۳۹۰).

از سوی دیگر، (Heer & Süßmuth (2007 معتقدند که در شرایط افزایش تورم، یک نظام مالیاتی تصاعدی می‌تواند به بازتوزیع درآمد منجر شود. در چنین سیستمی، با افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، افراد واقع در دهک‌های بالای درآمدی به طبقات مالیاتی با نرخ‌های بالاتر منتقل می‌شوند و در نتیجه، فشار مالیاتی بیشتری بر آنان وارد می‌شود. این فرآیند می‌تواند به کاهش نابرابری درآمد بینجامد (زروکی و همکاران، ۱۴۰۱).

توسعه مالی یکی از متغیرهایی است که می‌تواند رابطه میان تورم و نابرابری درآمد را تعدیل کند. توسعه مالی به بهبود عملکرد نهادهای مالی، گسترش دسترسی به خدمات بانکی و اعتباری و افزایش کارایی در تخصیص منابع اشاره دارد.

بخش‌های گسترده‌ای از ادبیات موضوع بیان می‌کند که ارتباط بین توسعه مالی و نابرابری درآمد از کانال‌های مختلفی صورت می‌گیرد. تاکنون دو فرضیه در این زمینه مطرح شده است اولین فرضیه، وجود رابطه U معکوس بین توسعه مالی و نابرابری درآمدی است که معروف به فرضیه Greenwood and Jovanovich می‌باشد که نخستین بار در سال ۱۹۹۰ ارائه شد. دومین فرضیه، وجود رابطی خطی می‌باشد که اولین بار در سال ۱۹۹۳ توسط Banerjee and Newman و Galor and Zeira مطرح شد.

توسعه مالی می‌تواند از طریق چندین سازوکار، شدت اثر تورم بر نابرابری درآمد را تعدیل کند. نخست آنکه با گسترش توسعه مالی و تقویت بانکداری فراگیر، دسترسی اقشار کم‌درآمد به خدمات مالی بهبود می‌یابد و امکان پس‌انداز، دریافت تسهیلات و سرمایه‌گذاری برای آنان فراهم می‌شود؛ در نتیجه، این گروه‌ها در برابر پیامدهای منفی تورم مقاوم‌تر می‌گردند. دوم آنکه در اقتصادهایی با سطح پایین توسعه مالی، افراد بخش قابل توجهی از دارایی‌های خود را به صورت نقدی نگهداری می‌کنند و از این‌رو در برابر کاهش ارزش پول ناشی از تورم آسیب‌پذیرترند. افزایش عمق مالی می‌تواند این وابستگی به دارایی‌های نقد را کاهش دهد. سوم آنکه یک نظام مالی کارآمد با تخصیص بهینه منابع و هدایت آن به فعالیت‌های تولیدی، بهره‌وری، اشتغال و درآمدهای پایدار را افزایش داده و از این طریق به کاهش نابرابری کمک می‌کند. از این‌رو، در جوامعی که سطح توسعه مالی بالاتری دارند، اثرات منفی تورم بر نابرابری ضعیف‌تر شده و حتی ممکن است معکوس شود.

به اعتقاد Kim and Lin (2023) در صورت نواقص بازار اعتبارات، از آنجایی که فقرا از دسترسی کمتری به اعتبارات برای بهینه‌سازی دارایی‌های پولی خود در برابر زیان‌های ناشی از تورم پیش‌بینی شده و سرمایه‌گذاری در پوشش‌های تورمی در برابر شوک‌های تورمی برخوردار هستند، به نسبت سهم بیشتری از بار افزایش تورم را متحمل خواهند شد. با توسعه مالی اصطکاک بازار اعتبار و هزینه‌های مالی کاهش یافته و دسترسی مالی افزایش می‌یابد. بنابراین میزان توسعه بخش مالی در یک کشور تعیین کننده توانایی فقرا برای کاهش محدودیت‌های اعتباری و تضمین در برابر ریسک (تورم) محسوب می‌شود. از طرفی Bose and Murshid (2008) استدلال می‌کنند در صورت عدم تقارن اطلاعاتی، تورم موجب سهمیه‌بندی اعتبارات توسط بانکها و نگهداری وجه نقد بیشتر نزد آنها می‌شود. بنابراین تورم مانند مالیات بر انباشت سرمایه عمل نموده و مانع رشد اقتصادی می‌شود. توسعه مالی سهمیه‌بندی اعتبار و اتکا به پول نقد را کاهش داده و موجب کاهش نرخ تورم می‌شود. بنابراین، توسعه مالی اثرات نامطلوب تورم بر رشد را کاهش می‌دهد. اگرچه تورم نابرابری درآمد را افزایش می‌دهد، اما توسعه مالی این اثر افزایش نابرابری را کاهش خواهد داد.

نتایج برخی از مطالعات مانند Schultz (1969)، Blejer and Guerrero (1990)، Li et al. (2002)، Albanesi (2007)، Georgiou (2010)، Thalassinou et al. (2012) و در داخل عسگری (۱۳۷۰)، ابونوری (۱۳۷۶)، نیلی و فرح بخش (۱۳۷۷)، زیبایی (۱۳۸۴)، ابونوری و همکاران (۱۳۸۹)، نظری و همکاران (۱۳۹۰)، جمالی و حسین پور (۱۳۹۱)، رفعت و حمدی (۱۳۹۳)، ابونوری و همکاران (۱۳۸۷)، گرجی و برهانی‌پور (۱۳۸۷)، جابری خسرو شاهی و همکاران (۱۳۹۱)، یوسفی حاجی آباد (۱۳۹۳)، مرادی و سلمانپور (۱۳۹۶)، آرمان مهر و فرهنگ‌منش (۱۳۹۷) نشان‌دهنده رابطه مستقیم میان نابرابری توزیع درآمد و تورم است. از طرفی نتایج برخی مطالعات مانند Blank and Bilnder، Bilnder and Esaki (1978)، Clarke et al. (1986)، Bulir and Gulde (1995)، Abounoori (2003)، Heer and Maussner (2004)، Coibion et al. (2012)، Maestri and Roventini (2012)، Sun (2011)، Ang (2010)، Shahbaz et al. (2015) و همچنین در داخل جرجرزاده و اقبالی (۱۳۸۴)، فراهتی (۱۳۹۷)، فیضی و همکاران (۱۳۹۹) حاکی از ارتباط معکوس میان تورم و نابرابری توزیع درآمد است. از طرفی نتایج مطالعاتی از قبیل گالی و اندرهوون (۲۰۰۱)، Monnin (2014) و Siami-

(Namini & Hudson (2019) و در داخل شاکری و همکاران (۱۳۹۲)، گلخندان (۱۳۹۵) و مرادی‌زاده و همکاران (۱۴۰۰) حاکی از رابطه غیرخطی میان تورم و نابرابری درآمد است. در مطالعه‌ای (Law & Soon (2020) به بررسی اثر واسطه‌ای کیفیت نهادی در رابطه بین تورم و نابرابری درآمد از طریق روش گشتاورهای تعمیم یافته برای ۶۵ کشور توسعه یافته و درحال توسعه طی بازه زمانی ۱۹۸۷-۲۰۱۴ می‌پردازند. ضرایب تورم و کیفیت نهادی نشان دهنده‌ی این است که با افزایش تورم نابرابری درآمد افزایش می‌یابد در حالی که بهبود کیفیت نهادی نابرابری درآمد را کاهش می‌دهد. از طرفی، اثر تعاملی تورم و بهبود کیفیت نهادی بر نابرابری درآمدی منفی است. بنابراین بهبود کیفیت نهادی تاثیر مستقیم و غیر مستقیم بر نابرابری درآمدی دارد. همچنین، کیم و لین (۲۰۲۳) در پژوهشی با استفاده از دو مدل ایستا و پویا برای ۶۲ کشور توسعه یافته و درحال توسعه طی دوره ۱۹۷۰-۲۰۱۹ نشان داده‌اند که تورم منجر به افزایش نابرابری درآمد می‌شود ولی توسعه مالی این اثر نامطلوب را کاهش می‌دهد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، اثرگذاری تورم بر نابرابری درآمدی در مطالعات متعدد داخلی و خارجی مورد توجه قرار گرفته است. همچنین، در مطالعه‌ای که توسط کیم و لین (۲۰۲۳) انجام شده است، با در نظر گرفتن رابطه خطی میان تورم و نابرابری درآمد، تاثیر توسعه مالی بر این ارتباط برای ۶۲ کشور توسعه یافته و در حال توسعه بررسی شده است. در این پژوهش، به پیروی از کیم و لین (۲۰۲۳) نقش توسعه مالی در ارتباط میان تورم و نابرابری درآمد برای منتخبی از کشورهای در حال توسعه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳. مدل تجربی و داده‌ها

در این مطالعه به پیروی از کیم و لین (۲۰۲۳) اثرگذاری توسعه مالی بر ارتباط میان تورم و نابرابری درآمد را برای ۲۶ کشور درحال توسعه از قبیل آلبانی، بنگلادش، بلغارستان، بولیویا، برزیل، چین، شیلی، اکوادور، مصر، گرجستان، غنا، اندونزی، هند، ایران، کنیا، کره، قزاقستان، مکزیک، مالزی، نیجریه، فیلیپین، پاکستان، پرو، تایلند، اروگوئه و ترکیه در بازه زمانی ۱۹۹۵-۲۰۲۰ مورد بررسی قرار گرفته است که این دوره بر اساس دسترسی به داده‌های آماری تعیین شده است. برای این منظور معادله رگرسیونی زیر برآورد می‌شود:

$$gini_{it} = \beta_0 + \beta_1 inf_{it} + \beta_2 inf_{it} * FD_{it} + \beta_3 OPEN_{it} + \beta_4 GDP_{it} + \beta_5 GDP_{it}^2 + \beta_6 FD_{it} + \varepsilon_{it} \quad (1)$$

به طوری که gini شاخص نابرابری درآمد (ضریب جینی که مقداری بین صفر و یک اختیار می‌کند)، inf نرخ تورم (نرخ رشد سالانه شاخص بهای کالا و خدمات مصرفی (CPI) بر حسب درصد) و FD شاخص چند بعدی توسعه مالی که مقداری بین صفر و یک اختیار می‌کند. متغیر OPEN بیانگر میزان بازبودن اقتصاد و بر حسب درصد است و از نسبت حجم تجارت خارجی (مجموع صادرات و واردات) به تولید ناخالص داخلی محاسبه می‌شود. همچنین GDP رشد اقتصادی و نشان‌دهنده تولید ناخالص داخلی سرانه بر حسب دلار و به قیمت‌های ثابت سال ۲۰۱۵ است. t و i نیز به ترتیب نشان‌دهنده زمان و مقطع می‌باشند.

اطلاعات آماری مربوط به متغیرهای نابرابری درآمد، رشد اقتصادی، بازبودن تجارت و تورم از بانک جهانی گردآوری شده است. داده‌های مربوط به شاخص چندبعدی توسعه مالی نیز از صندوق بین‌المللی پول جمع‌آوری شده است. برخی از آماره‌های توصیفی مربوط به داده‌ها در جدول (۱) گزارش شده است:

جدول ۱. آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

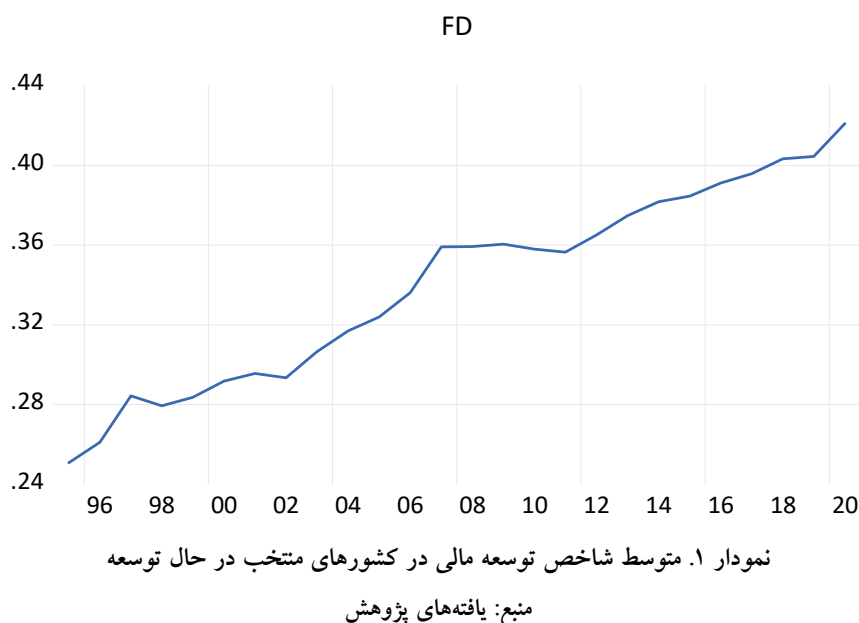
FD	OPEN	INF	GDP	GINI	
۰/۳۳۹۵۰۶	۶۳/۰۰۷۶۲	۱۰/۳۶۱۱۵	۲۹۹۰۵/۴۰	۴۶/۱۶۷۳۱	میانگین
۰/۸۵۲۸۲۹	۲۲۰/۴۰۶۸	۱۰۵۸/۳۷۴	۸۷۹۰۱/۷۳	۶۵/۰۰۰۰۰	بیشینه
۰/۰۶۷۷۸۳	۱۵/۶۵۵۵۹	-۱/۴۱۸۱۸۴	۴۳۶۱/۱۲۷	۳۲/۷۰۰۰۰	کمینه
۰/۱۷۲۴۲۵	۳۳/۳۹۵۳۴	۴۳/۱۱۸۴۳	۱۶۷۷۶/۸۷	۶/۱۴۳۰۲۱	انحراف معیار
۶۷۰	۶۷۰	۶۷۰	۶۷۰	۶۷۰	تعداد مشاهدات

منبع: خروجی نرم افزار ایویوز و یافته‌های پژوهش

براساس تعاریف صندوق بین‌المللی پول، شاخص توسعه مالی شاخصی است که کشورها را براساس عمق، کارایی و دسترسی موسسات مالی و بازارهای مالی رتبه‌بندی می‌کند. شاخص موسسات مالی خود شامل مجموع شاخص عمق موسسات مالی (دارایی صندوق سرمایه‌گذاری مشترک به تولید ناخالص داخلی، داده‌های مربوط به اعتبار بانکی به بخش خصوصی در درصد تولید ناخالص داخلی، حق بیمه به تولید ناخالص داخلی)، شاخص دسترسی موسسات مالی (داده‌هایی در مورد شعب بانک و دستگاه‌های خودپرداز

به ازای هر ۱۰۰۰۰۰ نفر بزرگسال) و شاخص کارایی مؤسسات مالی (هزینه های سربار به کل دارایی و بازده سپرده های وام) می باشد. شاخص بازارهای مالی متشکل از شاخص دسترسی بازارهای مالی (داده های مربوط به درصد سرمایه بازار در خارج از شرکت های بزرگ برتر)، شاخص کارایی بازارهای مالی (سهام معامله شده به سرمایه) و شاخص عمق بازارهای مالی (داده های مربوط به سرمایه گذاری بازار سهام به تولید ناخالص داخلی) می باشد.

روند متوسط شاخص توسعه مالی برای کشورهای در حال توسعه مورد مطالعه از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۰ در نمودار (۱) ارائه شده است:



این نمودار نشان دهنده این است که متوسط شاخص توسعه مالی کشورهای در حال توسعه از ۰/۲۵ در سال ۱۹۹۵ به ۰/۴۲ در سال ۲۰۲۰ افزایش یافته و یک روند صعودی پایدار را تجربه کرده است. رشد توسعه مالی در دوره ۲۰۰۳-۲۰۰۸ نسبتاً سریع تر بوده، در حالی که بین سال های ۲۰۰۸-۲۰۱۱ تحت تأثیر بحران مالی جهانی تقریباً ثابت و به صورت نزولی بوده است. پس از ۲۰۱۲، شاخص مجدداً وارد یک مسیر رشد تدریجی و باثبات

شده است. این روند بیانگر تقویت تدریجی عمق، دسترسی و کارایی نظام مالی در کشورهای منتخب در حال توسعه مورد بررسی است.

۴. روش‌شناسی و یافته‌های مدل

گام نخست، ارزیابی وجود یا عدم وجود وابستگی مقطعی در داده‌هاست. چنانچه میان مقاطع پانل نوعی هم‌بستگی وجود داشته باشد، به‌کارگیری آزمون‌های معمول ریشه واحد در داده‌های پانلی می‌تواند احتمال بروز نتایج نادرست و ریشه واحد کاذب را افزایش دهد بدین منظور آزمون CD پسران (۲۰۰۴، ۲۰۱۵، ۲۰۲۱) به کار گرفته می‌شود. در این آزمون‌ها فرضیه صفر عدم وابستگی مقطعی، $H_0: Cov(u_{it}, u_{jt}) = 0$ برای تمام t ها و $i \neq j$ در مقابل فرضیه وابستگی مقطعی، $H_1: Cov(u_{it}, u_{jt}) \neq 0$ برای حداقل یک زوج از $i \neq j$ آزمون می‌شود. آماره LM به صورت مجانبی دارای توزیع کای دو با درجه آزادی $N(N-1)/2$ است و آماره سایر آزمون‌ها دارای توزیع حدی نرمال استاندارد است. نتایج حاصل از این آزمون‌ها در جدول زیر گزارش شده است:

جدول ۲. نتایج آزمون وابستگی مقطعی

متغیر آزمون	GINI	INF	FD	INF*FD	GDP	GDP^2	OPEN
آماره آزمون	۱۴/۶۷۰۱۹	۳۲/۱۱۹۵۷	۳۲/۱۸۳۹۹	۲۱/۸۴۱۶۳	۷۳/۲۰۰۱۰	۷۲/۸۲۳۰۹	۱۷/۹۳۱۸۴
CD	P-Value	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش

همانطور که مشاهده می‌شود آماره تمامی آزمون‌ها تأییدکننده وابستگی مقطعی می‌باشد. بنابراین، برای بررسی وضعیت مانایی متغیرها از آزمون ریشه واحد تعمیم‌یافته مقطعی ایم و همکاران (CIPS) بدون عرض از مبدا و روند استفاده می‌نماییم. نتایج در جدول (۳) گزارش شده است:

نقش تعاملی توسعه مالی و تورم ... (امیرحسین خالقی و محبوبه فراحتی) ۱۳

جدول ۳. آزمون مانایی متغیرهای پژوهش

CIPS			متغیر
در سطح			
مقادیر بحرانی	سطوح معنی داری	آماره متغیر	
-۱/۷۸	٪۱	-۱/۸۴۹۰۲	GINI
		-۲/۰۸۲۵۶	INF
-۱/۵۹	٪۵	-۱/۷۳۲۹۷	FD
		-۲/۰۳۸۰۰	INF*FD
-۱/۴۸	٪۱۰	-۱/۶۵۷۳۱	GDP
		-۱/۶۲۰۴۵	GDP^2
		-۱/۴۹۴۳۹	OPEN

منبع: یافته‌های پژوهش

طبق نتایج فرضیه صفر مبنی بر وجود ریشه واحد برای تمام متغیرها در سطح معنی داری ۱۰ درصد رد می‌شود یعنی این متغیرها انباشته از درجه صفر یا $I(0)$ هستند. در ادامه به منظور برآورد معادله رگرسیون (۱) لازم است ابتدا با استفاده از آزمون F لیمر انتخاب میان مدل تلفیقی و مدل اثرات فردی ثابت انجام شود. در مدل پولد عرض از مبدا برای تمام مقاطع یکسان است ولی در صورت متفاوت بودن عرض از مبدا برای حداقل یکی از مقاطع مدل اثرات فردی نامیده می‌شود که این مدل به دو دسته اثرات ثابت و تصادفی تقسیم می‌شود. در مدل اثرات ثابت میان اثرات فردی و متغیرهای توضیحی همبستگی وجود دارد در حالیکه در مدل اثرات تصادفی ارتباطی میان اثرات فردی و متغیرهای توضیحی وجود ندارد.

فرضیه صفر آزمون F لیمر دلالت بر یکسان بودن عرض از مبدهای مربوط به مقاطع مختلف دارد و آماره آزمون به صورت زیر است:

$$F = \frac{(RSS_R - RSS_{UR}) / (N - 1)}{RSS_{UR} / (NT - N - K)} \quad (2)$$

که در آن RSS_R مجموع مربعات پسماند حاصل از برآورد رگرسیون مقید (مدل تلفیقی) با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی و RSS_{UR} مجموع مربعات پسماند حاصل از برآورد رگرسیون نامقید (مدل اثرات ثابت) با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی با متغیر موهومی است. همچنین T تعداد دوره زمانی، N تعداد مقاطع و K تعداد پارامترهای

متغیرهای توضیحی می‌باشند. نتایج آزمون F لیمر در جدول (۳) گزارش شده است. طبق نتایج با توجه به مقدار احتمال آماری (P-Value) که معادل ۰/۰۰۰ است، فرضیه صفر دال بر یکسان بودن عرض از مبدهای فردی در سطح معنی‌داری یک درصد رد می‌شود.

جدول ۴. نتایج آزمونهای F لیمر و هاسمن

آماره‌ی F لیمر		آزمون هاسمن	
آماره	سطح احتمال	آماره	سطح احتمال
۱۹۸/۴۸۳۰۹۶	۰/۰۰۰۰	۱۲/۶۱۳۸۵۱	۰/۰۴۹۶

منبع: یافته‌های تحقیق

در ادامه و پس از تأیید وجود ناهمگنی در مقاطع برای انتخاب مدل مناسب (اثرات ثابت یا اثرات تصادفی) آزمون هاسمن به کار گرفته می‌شود. همانطور که مشاهده می‌شود مقدار احتمال آماری (P-Value) معادل ۰/۰۴۹۶ است. در نتیجه، برآوردگر اثرات ثابت به برآوردگر اثرات تصادفی ترجیح داده می‌شود.

در گام بعد، به منظور تعیین وجود یا عدم وجود مشکل خودهمبستگی جملات خطا از آزمون وولدریج (Wooldridge Test)، برای بررسی ناهمسانی واریانس از آزمون نسبت درستنمایی (Likelihood Ratio Test) و برای بررسی وابستگی مقطعی میان جملات خطا از آزمون CD پسران استفاده شده است. نتایج این آزمون‌ها در جدول (۴) ارائه شده‌اند:

جدول ۵. نتایج آزمونهای تشخیص

آزمون	آماره	احتمال
آزمون وولدریج	۳۰۶/۵۶۴	۰/۰۰۰۰
آزمون نسبت درستنمایی	۴۶۴/۴۶	۰/۰۰۰۰
آزمون CD پسران	۷/۸۰۱۹۶۵	۰/۰۰۰۰

منبع: یافته‌های تحقیق

براساس نتایج، فرضیه صفر آزمون وولدریج مبنی بر عدم وجود خودهمبستگی را نمی‌توان در سطح اطمینان قابل قبولی رد نمود همچنین فرضیه صفر آزمون نسبت

نقش تعاملی توسعه مالی و تورم ... (امیرحسین خالقی و محبوبه فراهتی) ۱۵

درست‌نمایی مبنی بر عدم وجود ناهمسانی واریانس را نیز نمی‌توان در سطح اطمینان قابل قبولی رد نمود. نتایج آزمون CD پسران نیز حاکی از وجود وابستگی مقطعی میان جملات خطا است. جهت رفع مشکل ناهمسانی واریانس، خودهمبستگی زمانی و وابستگی مقطعی میان جملات خطا مدل اثرات ثابت با استفاده از خطاهای استاندارد اصلاح شده پانلی همراه با وزن‌دهی دوره‌ای (PCSE) برآورد شد. نتایج حاصل در جدول (۶) گزارش شده است.

جدول ۶. نتایج برآورد مدل

متغیر	ضریب	خطای معیار	آماره t	سطح احتمال
C	۴۷/۲۷۹۸۸	۰/۸۹۳۸۱۲	۵۲/۸۹۶۹۰	۰/۰۰۰۰
INF	۰/۰۱۸۷۰۹	۰/۰۰۹۸۰۱	۱/۹۰۸۷۷۵	۰/۰۵۶۷
INF * FD	-۰/۰۴۰۱۲۲	۰/۰۲۲۴۳۱	-۱/۷۸۸۶۶۸	۰/۰۷۴۱
FD	-۱۹/۲۰۵۰۴	۱/۴۴۷۱۴۲	-۱۳/۲۷۱۰۱	۰/۰۰۰۰
OPEN	۰/۰۲۷۶۹۹	۰/۰۰۵۳۸۰	۵/۱۴۸۴۰۱	۰/۰۰۰۰
GDP	۰/۰۰۰۱۴۳	-۴/۳۸E-۰۵	۳/۲۵۲۰۱۱	۰/۰۰۱۲
GDP ²	-۶/۰۳E-۱۰	۳/۹۲E-۱۰	-۱/۵۳۹۸۷۳	۰/۱۲۴۱
F-Statistic (P-Value)		۱۹۱/۳۸۸ (۰/۰۰۰۰)		

منبع: یافته‌های تحقیق

نتایج نشان می‌دهند ضریب تورم مثبت و از لحاظ آماری با سطح اطمینان ۹۰ درصد معنی‌دار می‌باشد که بیانگر ارتباط مستقیم میان تورم و نابرابری درآمد می‌باشد. از طرفی طبق نتایج ضریب حاصلضرب تورم و توسعه مالی منفی و از لحاظ آماری با سطح اطمینان ۹۰ درصد معنادار است. بنابراین تاثیر تورم بر نابرابری درآمد به سطح توسعه مالی بستگی دارد. برای بدست آوردن حد آستانه توسعه مالی به صورت زیر عمل می‌نماییم؛

$$\frac{\partial GINI}{\partial INF} = 0 \Rightarrow 0.018709 - 0.040122 * FD = 0 \Rightarrow FD = 0.466303$$

طبق نتایج سطح آستانه توسعه مالی برابر با ۰/۴۶۶۳۰۳ است. در سطح آستانه تغییر تورم منجر به تغییر نابرابری درآمد نمی‌شود ولی اگر سطح توسعه مالی از این حد آستانه کمتر

باشد افزایش تورم موجب افزایش نابرابری درآمد می‌شود و با افزایش سطح توسعه مالی، تا قبل از رسیدن به حد آستانه، ارتباط مثبت میان نابرابری درآمد و تورم تضعیف می‌شود.

با توجه به جدول آماره‌های توصیفی متوسط شاخص توسعه مالی برای کشورهای منتخب در حال توسعه معادل ۰/۳۳۹۵۰۶ است که کمتر از این حد آستانه است. بنابراین با افزایش تورم نابرابری درآمد افزایش می‌یابد و بهبود توسعه مالی این ارتباط مثبت را تضعیف می‌نماید. در این راستا کیم و لین (۲۰۲۳) برای ۶۲ کشور توسعه یافته و در حال توسعه طی دوره ۱۹۷۰-۲۰۱۹ نشان داده‌اند که تورم موجب افزایش نابرابری درآمد می‌شود و بهبود توسعه مالی اثر مثبت تورم بر نابرابری درآمد را تضعیف می‌نماید.

این نتیجه نشان می‌دهد بهبود توسعه مالی که به معنای بهبود دسترسی به خدمات مالی، اعتبار و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها است، اثر مثبت تورم بر نابرابری درآمد را تضعیف می‌نماید. تورم از جمله متغیرهای کلان اقتصادی است که آثار مستقیم و غیرمستقیم بر توزیع درآمد در جامعه برجای می‌گذارد. در بسیاری از موارد، افزایش تورم می‌تواند به کاهش قدرت خرید اقشار کم‌درآمد منجر شده و در نتیجه، فاصله درآمدی میان طبقات مختلف جامعه را افزایش دهد. این در حالی است که گروه‌های با درآمد بالا معمولاً امکان سرمایه‌گذاری در دارایی‌هایی را دارند که ارزش آن‌ها هم‌راستا با تورم افزایش می‌یابد و به این ترتیب، از نوسانات قیمتی به نفع خود استفاده می‌کنند. در این میان، توسعه مالی می‌تواند این رابطه را دستخوش تغییر کند. توسعه‌یافتگی نظام مالی به معنای گسترش دسترسی عموم مردم به تسهیلات، ابزارهای مالی و فرصت‌های سرمایه‌گذاری متنوع است. در چنین شرایطی، اقشار کم‌درآمد نیز امکان حفظ ارزش دارایی‌ها و درآمد خود را در مواجهه با تورم به دست می‌آورند و به‌جای متضرر شدن از افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، می‌توانند از فرصت‌های سرمایه‌گذاری خرد برای حفظ یا حتی ارتقای وضعیت معیشتی خود بهره‌مند شوند. بنابراین، می‌توان گفت وجود یک بخش مالی توسعه‌یافته، شدت اثر منفی تورم بر نابرابری درآمد را کاهش داده و موجب تعدیل آن می‌شود. به عبارت ساده‌تر، در اقتصادی که ابزارهای مالی به‌طور گسترده و عادلانه در دسترس باشد، افزایش نرخ تورم الزاماً به تشدید نابرابری درآمد منجر نخواهد شد، زیرا امکان مدیریت درآمد و دارایی برای تمامی طبقات اجتماعی فراهم است. این موضوع از منظر سیاست‌گذاری حائز اهمیت است، زیرا نشان می‌دهد برای کاهش آثار منفی تورم بر نابرابری درآمد، توسعه زیرساخت‌های مالی و گسترش دسترسی عموم مردم به ابزارهای مالی می‌تواند به‌عنوان یک

سیاست مکمل در کنار کنترل نرخ تورم عمل کند. در نتیجه، توسعه مالی نه تنها به رشد اقتصادی کمک می کند، بلکه نقش مهمی در کاهش نابرابری درآمد در شرایط تورمی ایفا خواهد کرد.

از طرفی طبق نتایج ضریب توسعه مالی نیز منفی و از لحاظ آماری معنادار است و تأثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمد به سطح تورم بستگی دارد. طبق نتایج ضریب تولید ناخالص داخلی سرانه (GDP) مثبت و از لحاظ آماری معنادار است در حالیکه ضریب توان دوم تولید ناخالص داخلی سرانه منفی ولی از لحاظ آماری معنادار نمی باشد. بنابراین بین تولید ناخالص داخلی سرانه و نابرابری درآمد یک رابطه مستقیم وجود دارد به این معنا که افزایش تولید ناخالص داخلی با افزایش سطح نابرابری درآمد همراه بوده است رشد اقتصادی در بسیاری از کشورها می تواند به افزایش نابرابری درآمد منجر شود، زیرا دستاوردهای اولیه رشد معمولاً به صورت نامتوازن میان گروه های مختلف توزیع می شود. در مراحل اولیه توسعه، بخش های سرمایه بر و مبتنی بر فناوری که نیروی کار ماهر را به کار می گیرند سریع تر رشد می کنند، در حالی که درآمد نیروی کار کم مهارت با سرعت کمتری افزایش می یابد؛ بنابراین شکاف درآمدی گسترده تر می شود. افزون بر این، بنگاه های بزرگ و مناطق شهری که از زیرساخت و سرمایه بیشتری برخوردارند عموماً بیشترین منفعت را از رشد اقتصادی می برند، در حالی که مناطق محروم و اقشار کم درآمد کمتر از این روند منتفع می شوند. در نتیجه، رشد اقتصادی - به ویژه در غیاب سیاست های بازتوزیعی و حمایت از گروه های آسیب پذیر - می تواند به افزایش نابرابری درآمد بیانجامد.

همچنین، نتایج نشان می دهند باز بودن تجارت تأثیر مثبت و معناداری بر نابرابری درآمدی دارد. باز بودن تجارت می تواند از طریق چند سازوکار به افزایش نابرابری درآمد منجر شود. با گسترش تجارت، تقاضا برای نیروی کار ماهر و سرمایه افزایش یافته و در مقابل، نیروی کار غیرماهر با کاهش تقاضا و فشار رقابتی بیشتری مواجه می شود؛ در نتیجه شکاف دستمزدی میان گروه های مهارتی گسترش می یابد. همچنین منافع تجارت عمدتاً در اختیار بنگاه های بزرگ و صادرکنندگان قرار می گیرد، در حالی که صنایع کوچک و کاربر داخلی و خانوارهای کم درآمد از رقابت خارجی آسیب می بینند. این فرایند، همراه با تمرکز منطقه ای مزایای تجارت، موجب تشدید نابرابری درآمد در اقتصادهای بازتر می شود.

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش با استفاده از داده‌های پانل برای ۲۶ کشور در حال توسعه در بازه زمانی ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۰ و با استفاده از تکنیک پانل دیتا (مدل اثرات ثابت) تاثیر توسعه مالی بر ارتباط میان تورم و نابرابری درآمد را بررسی می‌نماییم. بدین منظور یک معادله رگرسیون برآورد می‌شود که در آن ضریب جینی به عنوان شاخص نابرابری درآمد روی متغیرهای تورم، حاصلضرب تورم و توسعه مالی، باز بودن تجارت، تولید ناخالص داخلی سرانه به عنوان شاخص رشد اقتصادی، مجذور تولید ناخالص داخلی سرانه و توسعه مالی برآزش داده می‌شود.

نتایج حاصل از برآورد مدل نشان می‌دهند که بین تورم و نابرابری درآمد یک رابطه مستقیم وجود دارد یعنی با افزایش تورم نابرابری درآمد به طور معناداری افزایش می‌یابد. از طرفی طبق نتایج با بهبود توسعه مالی اثر مثبت تورم بر نابرابری درآمد تضعیف می‌شود. بهبود سطح توسعه مالی از طریق تقویت نهادهای مالی، افزایش دسترسی گروه‌های مختلف جامعه - به‌ویژه اقشار کم‌درآمد - به خدمات بانکی و اعتباری و ارتقای کارایی تخصیص منابع، سطح تاب‌آوری خانوارها در برابر تورم را افزایش می‌دهد. در چنین شرایطی، خانوارهای کم‌درآمد کمتر دارایی‌های خود را به‌صورت نقدی نگه می‌دارند، امکان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری ایمن‌تری دارند و از فرصت‌های درآمدی بیشتری بهره‌مند می‌شوند؛ امری که موجب می‌شود اثر نابرابری‌زای تورم تضعیف شده و شکاف درآمدی کمتر گسترش یابد.

در مجموع، با گسترش دسترسی اقشار کم‌درآمد به خدمات مالی، امکان پس‌انداز و دریافت تسهیلات افزایش یافته و آسیب‌پذیری آنان در برابر تورم کاهش می‌یابد. در اقتصادهای کم‌توسعه، نگهداری دارایی‌ها به‌صورت نقد باعث می‌شود فقرا بیشترین زیان را از کاهش ارزش پول متحمل شوند؛ اما با تعمیق مالی، وابستگی به دارایی‌های نقدی کاهش یافته و ابزارهای پوشش ریسک در دسترس‌تر می‌شود.

برای بهبود توسعه مالی و تقویت نقش آن در کاهش نابرابری درآمد، پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ و هدفمند را دنبال کنند:

- افزایش اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی یکی از راههای ارتقای سطح توسعه مالی در بخش بانکی است. بدین منظور، خصوصی‌سازی بانکهای دولتی، افزایش کمی و کیفی بانکهای خصوصی، و بسترسازی برای حضور بانکهای خارجی به

نقش تعاملی توسعه مالی و تورم ... (امیرحسین خالقی و محبوبه فراهی) ۱۹

افزایش کارایی و رقابت در امور بانکی منجر می‌شود که این امر می‌تواند اعتبارات پرداختی به بخش خصوصی را، که کارایی و سودآوری انتظاری بالاتری دارند، افزایش دهد.

- ایجاد و ترویج ابزارهای مالی حمایتی مانند وام‌های خرد، صندوق‌های ضمانت و بیمه‌های خرد می‌تواند دسترسی اقشار آسیب‌پذیر به منابع مالی را تقویت کرده و توزیع منافع توسعه مالی را متوازن‌تر سازد.

- تقویت بانک‌های توسعه‌ای و منطقه‌ای با مأموریت تأمین مالی پروژه‌های تولیدی و اشتغال‌زا می‌تواند نقش مهمی در هدایت منابع مالی به بخش‌های مولد و کاهش نابرابری ایفا کند.

- شفافیت اطلاعات، فراهم آوردن شرایط مدیریت ریسک، روانسازی و تسهیل انجام معاملات، گسترش بازار سرمایه، و ایجاد امکان دسترسی تمامی افراد به بازار سرمایه، طراحی ابزارهای متنوع سرمایه‌گذاری در بازار بورس اوراق بهادار، و تسریع در امر خصوصی‌سازی می‌تواند موجب بهبود توسعه مالی در بخش غیربانکی شود.

در نهایت، توجه به پایداری مالی و اتخاذ سیاست‌های احتیاطی کلان برای جلوگیری از بی‌ثباتی و بحران‌های مالی ضرورت دارد، زیرا توسعه مالی تنها در شرایط ثبات مالی می‌تواند پایدار و اثرگذار باشد.

از طرفی طبق نتایج تأثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمد نیز به سطح تورم بستگی دارد و همچنین رشد اقتصادی نابرابری درآمد را به طور معناداری افزایش می‌دهد. دیگر نتایج نشان می‌دهند بازبودن تجاری نیز موجب افزایش نابرابری درآمد می‌شود در این راستا توصیه می‌شود سیاست‌گذاران مجموعه‌ای از اقدامات مکمل را اجرا کنند. از جمله، ارتقای مهارت و آموزش نیروی کار به‌ویژه نیروی کار کم‌مهارت برای بهره‌مندی از فرصت‌های شغلی ناشی از تجارت، حمایت مالی و اعتباری از بنگاه‌های کوچک و متوسط و صنایع آسیب‌پذیر، و تمرکز سرمایه‌گذاری در مناطق محروم برای کاهش نابرابری جغرافیایی. همچنین تقویت نظام مالیاتی تصاعدی و سیاست‌های بازتوزیعی می‌تواند اثرات نامطلوب تجارت آزاد بر تمرکز درآمد را تعدیل کند و مزایای بازبودن تجاری را به‌طور متوازن‌تر در جامعه توزیع نماید.

پی‌نوشت

۱. این مقاله مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه سمنان است.

کتاب‌نامه

- ابونوری، اسمعیل (۱۳۷۶). اثر شاخص های اقتصاد کلان بر توزیع درآمد در ایران. *مجله تحقیقات اقتصادی*، ۳۲(۵۱)، ۳۱-۱.
- ابونوری، اسماعیل، خوشکار، آرش، و داوودی، پدram (۱۳۸۷). شاخصهای اقتصادی و توزیع درآمد در ایران در میان کشورهای اسلامی، *همایش اقتصاد/سلامی و توسعه*، ۱۸ و ۱۹ اردیبهشت.
- ابونوری، عباسعلی، مفتاح، سمیه و پرهیزی گشتی، هادی (۱۳۸۹). تجزیه و تحلیل اثر تورم بر توزیع درآمد در ایران (تحلیل مقایسه‌ای مناطق شهری و روستایی ایران)، *علوم اقتصادی*، ۴(۱۳): ۷۷-۹۶.
- آرمان مهر، محمدرضا و فرهنگ‌منش، آسیه (۱۳۹۷). بررسی تاثیر تورم بر نابرابری درآمدی خانوارهای شهری ایران با رهیافت اتکینسون. *پژوهشهای اقتصاد و توسعه منطقه‌ای*، ۲۵(۱۶)، ۱۲۷-۱۵۲.
- پیرایی، خسرو، بلیغ، نفیسه (۱۳۹۴). رابطه توسعه مالی و نابرابری درآمدی در ایران، *فصلنامه پژوهشهای اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)*، ۱۵(۳): ۲۱-۱.
- جابر خسروشاهی، نسیم، محمدوند ناهیدی، محمدرضا و نوروزی، داود (۱۳۹۱). تاثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمد در ایران، *پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، ۲(۶): ۱۷۳-۲۰۸.
- جرجرزاده، علی‌رضا و اقبالی، علی‌رضا (۱۳۸۴). بررسی اثر درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد در ایران، *فصل‌نامه پژوهشی رفاه اجتماعی*، ۴(۱۷): ۲۰۷-۲۲۶.
- جمالی، غلامرضا و حسین پور، عبدالکریم (۱۳۹۱). تحلیل اثر تورم بر نابرابری درآمد در اقتصاد ایران، *کنفرانس ملی حسابداری، مدیریت مالی و سرمایه‌گذاری*، ۲۶ بهمن ۱۳۹۱، دانشگاه جامع علمی-کاربردی استان گلستان.
- رفعت، بتول و حمدی، وفا (۱۳۹۳). بررسی اثر تورم بر توزیع درآمد در ایران با استفاده از رویکرد الگوی خود توضیح با وقفه‌های گسترده (ARDL)، *کنفرانس بین المللی حسابداری، اقتصاد و مدیریت مالی*، ۴-۵ آبان‌ماه ۱۳۹۳.
- زروکی، شهریار، تقی نژاد عمران، وحید و محمودی عالمی، عالیه (۱۴۰۱). تحلیل اثر دوگانه تورم بر نابرابری درآمد در ایران: با تاکید بر سبک‌کل و گروه‌های کالایی. *فصلنامه علمی-پژوهشی برنامه ریزی و بودجه*، ۲۷(۱)، ۹۵-۱۲۵.
- زیبایی، حسن (۱۳۸۴). ارزیابی سهم عوامل تعیین کننده نابرابری و توزیع درآمد در ایران. *مجله برنامه و بودجه*، ۱۰(۲)، ۶۷-۲۶.

نقش تعاملی توسعه مالی و تورم ... (امیرحسین خالقی و محبوبه فراهتی) ۲۱

شاگری، عباس، جهانگرد، اسفندیار، اقلامی، سمیه (۱۳۹۲). اثر غیرخطی تورم بر نابرابری درآمد در ایران، فصلنامه پژوهشهای اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، ۱۳(۴): ۲۷-۵۳.

عسگری، علی (۱۳۷۰)، نظری اجمالی به تورم و توزیع درآمد در کشور، ماهنامه بررسی های بازرگانی، ۵۱: ۲۳-۵.

فراهتی، محبوبه (۱۳۹۷)، اثر ترکیب مالیاتی بر توزیع درآمد در ایران: رویکرد خودرگرسیون با وقفه های توزیعی (ARDL)، نظریه های کاربردی اقتصاد، ۵(۳): ۱۸۵-۲۱۲.

فراهتی محبوبه، ابنوری اسمعیل. (۱۳۹۷). اثر نامتقارن مالیات بر توزیع درآمد در ایران. پژوهشنامه مالیات، ۲۶(۳۹): ۱۳۹-۱۶۲.

فیضی، مهدی، بیرانوند، مرتضی و ملک الساداتی، سعید (۱۳۹۹). تاثیر بیکاری، تورم و حداقل دستمزد بر نابرابری درآمد در مناطق روستایی استان های ایران. فصلنامه سیاست های راهبردی و کلان، ۸، ۳۰-۴۵.

گرچی، ابراهیم و برهانی پور، محمد (۱۳۸۷)، اثر جهانی شدن بر توزیع درآمد در ایران، فصلنامه پژوهشهای اقتصادی ایران، ۱۰(۳۴): ۹۹-۱۲۴.

گلخندان، ابوالقاسم (۱۳۹۵). تاثیر آستانه ای تورم بر نابرابری درآمد در ایران: مدل رگرسیون انتقال ملایم (STR). دو فصلنامه علمی-پژوهشی جستارهای اقتصادی ایران، ۱۳(۲۵)، ۹۵-۷۵.

مرادی، مهدی و سلیمانپور، علی (۱۳۹۶)، تاثیر حکمرانی خوب بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب عضو سازمان همکاری اسلامی، جامعه شناسی نهادهای اجتماعی، ۴(۱۰): ۳۳-۵۹.

مرادی زاده، مهدیه، شیر مهنجی، محمد باقر و نوراحمدی، محمدجواد (۱۴۰۰). اثر غیرخطی تورم بر نابرابری درآمد (مطالعه کشورهای در حال توسعه). مجله اقتصاد با ثبات، ۲(۴)، ۵۴-۲۹.

منجذب محمد رضا و دهقانی، لیلا (۱۳۹۸). برآورد ظرفیت بیمه عمر در ایران با رویکرد پانل ARDL. تحقیقات مدل سازی اقتصادی. ۱۰(۳۷)، ۳۹-۶۷.

مهربانی، وحید (۱۳۸۹). تأثیرپذیری طبقات اجتماعی از تورم در ایران. تحقیقات اقتصادی، ۴۵(۹۰): ۲۲۷-۲۰۷.

نظری، روح الله و مظاهری، لیلا (۱۳۹۰). ارتباط تورم و توزیع درآمد در ایران. نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۲۸۴، ۲۲۱-۲۰۶.

نیلی، مسعود و فرح بخش، علی (۱۳۷۷)، ارتباط رشد اقتصادی و توزیع درآمد، فصلنامه برنامه ریزی و بودجه. ۳(۱۰ و ۱۱): ۱۲۱-۱۵۴.

یوسفی حاجی آباد، رضا (۱۳۹۳)، بررسی اثرات توسعه بازارهای مالی بر توزیع درآمد در کشورهای اسلامی، پژوهش های مالی اسلامی، ۲(۴): ۷۸-۹۰.

- Abounoori, E. (2003), Unemployment, Inflation and Income Distribution: A Cross-Country Analysis, *Journal of Iranin Economic Review*, 8(9): 1-11.
- Aghion, P., Caroli, E., & Garcia-Penalosa, C. (1999). Inequality and economic growth: the perspective of the new growth theories. *Journal of Economic literature*, 37(4), 1615-1660.
- Albanesi, S. (2007), Inflation and inequality, *Journal of Monetary Economics*, 54(4): 1088-1114.
- Amornthum, S. (2004). Income Inequality, Inflation and Nonlinearity: The Case of Asian Economies. *University of Hawaii, Economic Research Organization Lecture note, No. 601*.
- Ang, J. B. (2010), Finance and inequality: the case of India, *Southern economic journal*, 76(3): 738-761.
- Banerjee, Abhijit V; Newman, Andrew F.; (1993). Occupational Choice and the process of development. *Journal of political Economy*, 101(2), 274-298.
- Barro, R. J. (2000). Inequality and Growth in a Panel of Countries. *Journal of economic growth*, 5(1), 5-32.
- Blank, R. M. & Blinder, A.S. (1986), Macroeconomics, Income Distribution and Poverty, in S. Danziger and D. Weinberg (eds), *Fighting Poverty*, Harvard University Press, Cambridge.
- Blejer, M. I. & Guerrero, I. (1990), The impact of macroeconomic policies on income distribution: an empirical study of the Philippines, *The Review of Economics and Statistics*, 72(3): 414-423.
- Blinder, A. S. and Esaki, H. Y. (1978), Macroeconomic Activity and Income Distribution in the Post-War United States, *Review of Economics and Statistics*, 60(4): 604-609.
- Bose, N, Murshid, A. P. (2008). Mitigating the growth effects of inflation through financial development. *the BE Journal of Macroeconomics*, 8(1), 1-27.
- Bulir, M. A. & Gulde, M. A. M. (1995), Inflation and income distribution: Further evidence on empirical links, IMF Working Paper number No. 95/86.
- Clarke, G. R., Xu, L. C. & Zou, H. F. (2006), Finance and income inequality: what do the data tell us?, *Southern economic journal*, 72(3): 578-596.
- Coibion, O., Gorodnichenko, Y., Kueng, L. & Silvia, J. (2012), *Innocent bystanders? Monetary policy and inequality in the US* (No. w18170), National Bureau of Economic Research.
- Creedy, j., & Dixon, R. (1998). the relative burden of monopoly on households with different incomes. *Economica*, 65(258), 285-293.
- Easterly, W., & Fischer, S. (2001). Inflation and the Poor. *Journal of money, credit and banking*, 33(2), 160-178.
- Galli, R., & van Der Hoeven, R. (2001). *Is Inflation Bad for Income Inequality. The Importance of the Initial Rate of Inflation. Employment Paper 2001/29*. International Labour Organization.
- Galor, Oded; Zeira, Joseph;. (1993). income distribution and Macroeconomic. *The review of Economic Studies*, 60(1), 35-52.
- Georgiou, M. N. (2010). Income Distribution and Inflation: An Empirical Analysis for Western Europe (1995-2006). Available at SSRN 1542696.

- Heer, B. and Süßmuth, B. (2003), Cold progression and its effects on income distribution, CESifo Working Paper, no 951.
- Heer, B., & Süßmuth, B. (2007). Effects of inflation on wealth distribution: Do stock market participation fees and capital income taxation matter?. *Journal of Economic Dynamics and Control*, 31(1), 277-303.
- Kim, D. H., & Lin, S. C. (2023). Income inequality, inflation and financial development. *Journal of empirical finance*, 72, 468-487.
- Law, C.H; Soon, S.V;. (2020). The impact of inflation on income inequality: the role of institutional quality. *Applied Economics Letters*, 27(21),1735-1738.
- Levine, R. (2005) Finance and growth: Theory and evidence, In Handbook of Economic Growth; Eds by P. Aghion and S. Durlauf, Amsterdam: North- Holland Elsevier Publisher.
- Levine, R., Loayza, N., & Beck, T. (2000). Financial intermediation and growth: Causality and causes. *Journal of monetary Economics*, 46(1), 31-77.
- Li, H. & Zou, H. F. (2002), Inflation, growth, and income distribution: A cross-country study. *Annals of Economics and Finance*, 3(1): 85-101.
- Maestri, V. & Roventini, A. (2012), Inequality and macroeconomic factors: A time-series analysis for a set of OECD countries, *Available at SSRN 2181399*.
- Monnin, P. (2014). Inflation and income inequality in developed economies. *CEP Working Paper Series*.
- Pesaran, M. H., Shin, Y., & Smith, R. P. (1997). Pooled estimation of long-run relationships in dynamic heterogeneous panels.
- Pesaran, M. H., Shin, Y., & Smith, R. P. (1999). Pooled mean group estimation of dynamic heterogeneous panels. *Journal of the American statistical Association*, 94(446), 621-634.
- Schultz, T.P. (1969), Secular Trends and Cyclical Behavior of Income Distribution in United States: 1944-1965, National Bureau of Economic Research, Studies in Income and Wealth, 33: 75-106.
- Schumpeter, J. (1911) The theory of economic development; Harvard University Press, Cambridge, MA.
- Shahbaz, M., Loganathan, N., Tiwari, A. K. & Sherafatian-Jahromi, R. (2015), Financial development and income inequality: Is there any financial Kuznets curve in Iran?, *Social Indicators Research*, 124(2): 357-382.
- Shiller, R.J. (1998). Human Behavior and the Efficiency of the Financial System, in John Taylor and Michael Woodford, eds. *Handbook of Macroeconomics*, 1,1305-1340.
- Siami-Namini, s. & Hudson, D. (2013). Inflation and income inequality in developed and developing countries. *Journal of Economic Studies*, 46(3),1-39.
- Sun, H. (2011), Search, distributions, monetary and fiscal policy, Queen's University, Department of Economics, Kingston.
- Thalassinos, E., Ugurlu, E., & Muratoglu, Y. (2012). Income Inequality and Inflation in the EU. *European Research Studies*, 15(1), 127-140.